

تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای

علی‌اکبر جعفری* - دیان جانباز**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۸)

چکیده

سیاست خارجی در مقام مهم‌ترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. در این میان، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی منابع خارجی و داخلی تاکنون در چارچوب الگوهای سنتی تحلیل سیاست خارجی و یا بر مبنای مفروضه‌هایی اثبات‌گرایانه و سودمندگرایانه حاکم بر عرصه مطالعات بین‌المللی قرار داشته است؛ اما امروزه به جد می‌توان مدعی شد که تحلیل واقع‌بینانه‌ای از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ممکن نخواهد شد مگر آنکه در چارچوب ادراکی ما ابزارهایی جهت مدنظر قرار دادن اهمیت بنیادین مقوله‌ی معنایی نظام جمهوری اسلامی وجود داشته باشد. بر این مبنای می‌توان گفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون جلوه‌های متفاوتی از سازه‌های گفتمانی در چارچوب کلیت دانایی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد بودیم؛ بنابراین، سؤال پژوهش آن است که تنوع گفتمانی در سیاست خارجی چه تأثیری بر دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف سیاست خارجی داشته است؟ در پاسخ به این سؤال فرض مقاله آن است که تنوع گفتمانی در سیاست خارجی زمینه‌ساز بسیج منابع و در نتیجه دیپلماسی متفاوت هسته‌ای در دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهت حل و فصل بحران هسته‌ای شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، تنوع گفتمانی، جمهوری اسلامی ایران، برنامه هسته‌ای، دیپلماسی‌های نوین

مقدمه

سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲-۱۳۱). اهمیت فزاینده سیاست خارجی برای هر کشور و در نتیجه، نیاز روزافزون به طرح‌ریزی و اجرای درست آن از چند عامل سرچشمه می‌گیرد. نخست اینکه به‌ویژه در جهان امروز هیچ کشوری نمی‌تواند به گفته لنین به گونه «یک جزیره منزوی» زندگی کند، امروز کشورها خواه‌ناخواه به جامعه جهانی وابسته‌اند، جامعه‌ای که عضویت و شرکت در آن روزبه‌روز گریزناپذیرتر شده است (Samuel Nortedge, 1975: 11-12). عامل دوم این است که در این جامعه جهانی قدرتی فراتر از اراده اصلی اعضای آن^۱ برای تنظیم امور و نظارت بر آن‌ها وجود ندارد. به سخن دیگر در جامعه جهانی قدرت متمرکز نیست، بلکه نابرابرانه میان این کشورها تقسیم شده است. افزون بر این اجرای سیاست خارجی از بسیاری جهات با دیگر وظایف دولت‌ها تفاوت دارد، زیرا نظارت و اثرگذاری دولت‌ها بر جامعه جهانی ناقص است؛ یعنی در جامعه داخلی دولت با اجرای قوانین، نظارت و اقتدار خود را بر اجرای جامعه اعمال می‌کند در حالی که در اجرای سیاست خارجی، در بهترین حالت می‌تواند کشورهای دیگر را تا جای ممکن ترغیب کند که قدرت خود را چنان‌که دلخواه آن کشور است به کار برند (عامری، ۱۳۸۷: ۶). بنابراین، می‌توان گفت که پیروزی کامل در زمینه سیاست خارجی، کمیاب و نیازمند فراهم شدن عوامل گوناگون است که از آن به‌عنوان اهداف سیاست خارجی برای تأمین «منافع ملی» یاد می‌شود که خود انگیزه اساسی رفتار کشورها در پهنه جامعه بین‌المللی است (هیل، ۱۳۸۷: ۴-۷۱). در این راستا، دیپلماسی به‌عنوان «فن مدیریت تعامل با جهان خارج توسط دولت‌ها» مهم‌ترین شاخصه سیاست خارجی کشورهاست که در طول تاریخ ظهور دولت‌ها، تحولات گوناگونی در شکل، محتوا و ساختار آن پدید آمده است (حسن‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

با توجه به مطالب بالا، باید گفت که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تحول ساختاری در سیاست خارجی بر پایه گفتمان‌هایی به وجود آمد که به‌عنوان چارچوب معنایی مقوم سیاست خارجی بودند. در همین راستا، بعد از انقلاب ما شاهد یک تغییر تدریجی در داخل چارچوب کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم (Adib-Moghaddam, 6 April 2014)، به گونه‌ای که تاکنون گفتمان‌های مختلفی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم شده‌اند و با حاکمیت هر یک از این گفتمان‌ها، رفتار و راهبرد سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول شده است. لذا، از آنجایی که مسئله هسته‌ای به عنوان یکی از مهم‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین موضوعات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دو دهه اخیر محسوب می‌شود، عرصه رقابت گفتمان‌های مختلف در این حوزه بوده است؛ به عبارت دیگر، همگام با حاکم شدن گفتمانی خاص در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی هسته‌ای خاصی مطابق با آن گفتمان در سیاست خارجی ظهور کرده است (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۸۷)؛ بنابراین، این پژوهش سعی دارد ضمن تبیین گفتمان‌های متفاوت سیاست خارجی، دیپلماسی‌های برآمده از آن گفتمان‌ها را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

مبانی نظری: گفتمان

گفتمان، اصطلاحی است که مواجهه با کثرت معانی است؛ اما ما مشابه جریان اصلی به کاربرنده این اصطلاح، آن را «منظومه‌ای از معنایی که در آن نشانه‌ها (یا گزاره‌های محورین) هویت و معنا می‌یابند و فهم از واقعیت و جهان پیرامون را شکل می‌دهند»، تعریف می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، گفتمان مجموعه‌ای از احکام، گزاره‌ها و نشانه‌هاست که سازنده یک نظام معنایی متمایز محسوب می‌گردند. این نشانه‌ها یا احکام، به نحوی منتظم (که منعکس‌کننده نظم گفتمانی هستند)، به یکدیگر «مفصل^۱» می‌شوند. به بیان دیگر، درست مشابه تجربیات زیست جهان ما، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند، مفصل‌بندی است. معانی واژگان و نشانه‌های به کاررفته در یک مفصل‌بندی گفتمانی، متناسب با نظام معنایی کلان آن گفتمان با دیگر گفتمان‌ها مرزبندی پیدا می‌کند. عنصر اساسی در هر مفصل‌بندی گفتمانی «دال مرکزی^۲» است. دال مرکزی عبارت است از نشانگان مرکزی یک گفتمان که همانند یک میدان مغناطیسی، دیگر مفاهیم و نشانه‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (روحانی، ۱۳۹۱-الف: ۹).

در نظریه گفتمان، زبان به صورت هستی‌شناختی مهم است؛ تنها از طریق ساخت زبانی است که پدیده‌ها، سویه‌ها، ابژه‌ها، دولت‌ها و ساختارهای مادی معنا و هویتی خاص می‌یابند. زبان در نظریه گفتمان به مانند اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم)، تنها ابزاری برای انتقال معنا نیست، بلکه عرصه‌ای از کنش اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شود (Hansen, 2006: 16). در این معنا، زبان تنها بازنمایی‌کننده معنا نیست بلکه تولیدکننده آن است؛ در اینجا زبان هم سیستم نمادین و هم

1. Articulation
2. Central Signifier (Nodal Point)

شکلی از قدرت اجتماعی است (Yongtao, 2010: 88).

با توجه به این تعاریف و با یادآوری عدم تمرکز قدرت، باید به وجود تنوعی از گفتمان‌ها در یک واحد سیاسی اشاره کرد و گفت گفتمان مسلط همیشه دارای طیفی از گفتمان‌های بدیل است. گر چه وجود این گفتمان‌های بدیل یا مفاهیمی مثل گفتمان رقیب یا «تحول» از «گفتمان» و با هدف تغییر سلسله‌مراتب مورد نظر گفتمان مسلط بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد، باید به وجود نوعی از (خرده) گفتمان هم اشاره کرد که ناشی از کارکردهای طبیعی گفتمان مسلط هستند و بر خلاف گفتمان رقیب، سلسله‌مراتب گفتمان مسلط را می‌پذیرند، اما در فواصل این سلسله‌مراتب می‌توانند تغییراتی ایجاد کنند. گفتمان‌های بدیل نوع اول را «گفتمان‌های رقیب» گفتمان مسلط می‌نامند و گفتمان بدیل نوع دوم را می‌توان، به علت فعالیت در حیطه مجاز گفتمان مسلط، «خرده گفتمان» نامید؛ به عبارت دیگر، خرده گفتمان می‌تواند با ایجاد انعطاف و تسامح در گفتمان مسلط، جهان خود را تا جایی برسازد که سلسله‌مراتب گفتمان مسلط نقض نشود یا تغییر در فواصل این سلسله‌مراتب از نظر گفتمان مسلط تغییر به حساب نیاید. ایجاد انعطاف از سوی خرده گفتمان در سلسله‌مراتب گفتمان مسلط یا مستقیماً با تغییر فواصل در همان سلسله‌مراتب مفاهیم یا وارد کردن مفهومی نوین در این سلسله‌مراتب از سوی خرده گفتمان رخ می‌دهد (مشیرزاده و مصباح، ۱۳۹۰: ۲۵۳). بر اساس این سلسله‌مراتب و چرخه گفتمانی، گفتمان انقلابی در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شود و در دوران‌های مختلف، بر سیما و مشربتی متفاوت ظاهر می‌گردد. بدیهی است که کلیتی به نام «گفتمان» نیز خود حاصل مفصل‌بندی هویت‌های متمایز و سیال (یا آنچه ویتگنشتاین «بازی‌های زبانی» می‌خواند) هستند. لذا، مجموعه‌ای به نام گفتمان، خود نیز مستمراً مشمول و موضوع عدم ثبات و صیوروت شکلی و ماهوی است. به تبع، تحولات فرا گفتمان انقلاب اسلامی، خرده گفتمان‌ها نیز دچار دگرگونی و دگردیسی شده و بر هیبت و هویت متفاوت ظاهر شدند. همراه با این تحول گفتمانی، «دال» سیاست خارجی با «مدلول»‌های گوناگونی هم‌نشین شد و در معرض قرائت‌های متمایزی قرار گرفت (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۶۲)؛ بنابراین، با تغییر در فضا و حوزه مسلط گفتمانی، دورنمایه‌ها و سویه‌های سیاست داخلی و خارجی ما نیز متحول شده و مناسبات و مقتضیات متفاوتی را در دستور کار تصمیم‌سازان و تدبیرپردازان قرار داد. از این رو، برای درک و فهم این سویه‌ها و دورنمایه‌های سیاست خارجی، باید به کالبدشناسی شکل‌های گفتمانی و تجزیه و تحلیل خرده گفتمان مسلط در هر دوران نشسته و رابطه بین این خرده گفتمان‌ها و قدرت بسیج آن‌ها را مورد بررسی قرار داد.

گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی

بر مبنای مطالب گفته شده درباره گفتمان، باید گفت که گفتمان در حوزه سیاست خارجی به نظام و ساختار معنایی حاکم بر سیاست خارجی که شیوه خاصی در کنش و رفتار را ممکن می‌سازد، تعبیر می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). با چنین پیشی، نظریه گفتمان در تجلی سیاست خارجی درصدد است نشان دهد چگونه پدیده‌های مختلف در سیاست خارجی معنادار می‌شوند و این معانی، (بر)ساخته شده و تکامل می‌یابند. در این چارچوب، عناصر و واقعیت‌های سیاست خارجی کشورها چون منافع ملی، تهدیدات، هویت ملی و امنیت ملی، واقعیت‌هایی عینی و پیش‌ساخته نیستند، بلکه به‌صورت اجتماعی و در شبکه‌ای معنایی قوام می‌یابند که زبان و سازه‌های گفتمانی نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند معنایی آن‌ها ایفا می‌کنند (Wæver, 2002: 5)؛ بنابراین، گفتمان، چارچوب و بستری است که در درون آن سیاست خارجی یک کشور معنا پیدا می‌کند.

در این راستا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سیاست خارجی سایر کشورها متأثر از تغییر و تحولات و تفوق یکی از گفتمان‌های سیاست خارجی متحول‌گردیده است (Adib-Moghaddam, 6 April 2014). در واقع، با شکل‌گیری انقلاب اسلامی سیاست خارجی این نظام بر پایه‌های جدید گفتمانی استوار گردید که خواهان گسترش اسلام‌خواهی توأم با آرمان‌گرایی مطلوب خود بود. در چارچوب این کلیات دانایی، گفتمان‌های متفاوتی بر عرصه سیاست خارجی ایران مستولی گشت که به جهت برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به کارگیری فرایندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، توانستند هژمونیک گردند (خانی، ۱۳۹۳: ۱۰). بر این اساس، برنامه هسته‌ای نیز از منظر گفتمان‌های مختلف معنا و مفهوم خاصی یافته و این گفتمان‌ها تلاش کردند از طریق مفصل‌بندی دال‌های سیال حول دال مرکزی خود، در رقابت با سایر گفتمان‌ها، نظام معنایی خود را در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای تثبیت نمایند و به موقعیتی هژمونیک دست یابند (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۸۸). بازتاب این هژمونی گفتمانی، اولویت دادن به گفتمانی خاص در دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که به دنبال خود دیپلماسی هسته‌ای خاص خود را به وجود آورده است. این گفتمان‌ها عبارت‌اند از:

الف) گفتمان توسعه‌گرای سیاست‌محور (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

مصادف با روی کار آمدن خاتمی، گفتمان توسعه‌گرای سیاست‌محور، که نزدیک‌ترین و مشابه‌ترین گفتمان به گفتمان روابط بین‌الملل بود، بر سیاست خارجی حاکم شد. در واقع، در این

دوره از سیاست خارجی، سیاست توسعه‌گرایی دوره قبل تداوم یافت، با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرآیند جایگزین محوریت اقتصاد در دوره قبل گردید؛ به عبارت دیگر، در این دوره از سیاست خارجی ایران «نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش تکثرگرایی (پلورالیسم) جهانی به معنی نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸). بر این اساس، گفتمان توسعه‌گرای سیاست‌محور یا گفتمان «مذاکره» و «قانون» دارای دو ستون بود؛ الف- اصلاحات سیاسی در امور داخلی؛ ب- تنش‌زدایی در سیاست خارجی برای حل مشکلات ایران با سایر کشورها (Soltani & Ekhtiari Amiri, 2010: 203).

- اصلاحات سیاسی در امور داخلی: با تأکید بر این گزاره که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی محسوب می‌شود، درباره اصلاحات سیاسی داخلی به‌عنوان یکی از ستون گفتمان هژمونی سیاست خارجی باید گفت که در این دوره واقع‌بینی سیاسی ایجاب می‌کرد نوعی انطباق بین محیط فکری- ادراکی و محیط عملیاتی سیاست خارجی برقرار گردد؛ به همین خاطر به‌گونه‌ای در قبال نهضت‌های آزادی‌بخش سیاست‌های تدریجی‌گرایی مورد استفاده قرار گرفت. در واقع، در دوره توسعه‌گرایی سیاست‌محور، رشد جامعه مدنی موجبات اصلاح ساختاری و کارکردی سیاست‌گذاری خارجی را فراهم کرد و به لحاظ ساختاری شاهد افزایش نقش‌ها به‌جای اشخاص در فرآیند تصمیم‌گیری هستیم (بعیدی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۵). این مسئله با توجه به اینکه قدرت‌های غربی، کارکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را منوط به تحقق معیارهای مورد نظر آن‌ها در حوزه داخلی، از قبیل رعایت حقوق بشر غربی و آزادی‌های سیاسی- مذهبی مورد نظر آن‌ها می‌دانستند، اصلاحات سیاسی داخلی به‌منظور تعامل بیشتر با این کشورها در اولویت دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت.

- تنش‌زدایی در سیاست خارجی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره، بر موضوع اساسی‌ای تأکید می‌کند که عبارت است از تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران به‌صورت کلی و اساسی. بر این بنیاد، تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت با فاصله گرفتن از اولویت‌های ایدئولوژیکی در سیاست خارجی درصدد رفع سوءتفاهم‌های انباشته‌شده از گذشته در سیاست خارجی و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی به سمت همگرایی و همکاری همه‌جانبه پیش رفته و برای تأمین امنیت خود به واقعیات بین‌المللی توجه دارد. در نتیجه، زمینه‌های بیشتری را برای گفت‌وگوی میان

تمدن‌ها و همگرایی چندجانبه‌ی حکومتی فراهم می‌آورد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴).

با این تفاسیر، تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران در این دوره دارای سه رکن و عنصر مهم بود: اول، رفع مهار؛ دوم، بازدارندگی و سوم، تنش‌زدایی. دولت آقای خاتمی در ابتدا سعی کرد که کشور را از حلقه تنگ مهار سیاسی، نظامی و فناورانه آمریکا رها سازد. سپس تلاش کرد تا با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در یک منطقه پرتنش دارد، موقعیت دفاعی و بازدارندگی‌اش را تقویت سازد. در وهله سوم نیز تلاش کرد با تنش‌زدایی، به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی چون گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل بپردازد (Ramazani, 2001: 227)؛ بنابراین، اصول سیاست تنش‌زدایی در دوره خاتمی عبارت بود از: ۱- ترویج و بهبود روابط ایران با کشورهای اروپایی، ۲- تقویت گفت‌وگو میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به‌عنوان پیام سازنده جمهوری اسلامی ایران، ۳- کاهش تنش‌های میان ایران و آمریکا، طرح مسئله مذاکره با آمریکا و کاهش تنش میان دو کشور در داخل و خارج، ۴- حس پاسخگویی و مسئولیت نسبت به مجامع و سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۲۶)، ۵- ترویج ثبات در منطقه خاورمیانه؛ بهبود قابل توجه در روابط ایران و کشورهای عربی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان ترکیه از مهم‌ترین شاخص‌های این اصل محسوب می‌شود (خرازی، ۱۳۷۹/۲/۱۶)، ۶- مشارکت فعال ایران در سازمان‌های بین‌المللی، ۷- حفاظت از هویت و ارزش‌های ملی، ۸- ارائه محیطی صلح‌آمیز در جهان ۹- گفتگو میان تمدن‌ها و ۱۰- تقویت سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و همکاری شمال-جنوب (Soltani & Ekhtiari Amiri, 2010: 203).

ب) گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

با پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات به‌عنوان قهرمان گرایش‌های محافظه‌کارانه، ایران در سیاست داخلی و روابط خارجی خود وارد حوزه‌ها و سرزمین‌های جدیدی شد (Ehteshami & zweiri, 2007: 106). دولت احمدی‌نژاد با اتخاذ استراتژی متفاوت، ضمن بازتعریف اصول اولیه انقلاب اسلامی، عدول از آن را ناممکن خوانده و اولویت سیاست خارجی خود را بازگشت به اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی در سال‌های اولیه جمهوری اسلامی ایران قرار داد. این گفتمان تحت عنوان اصول‌گرایی عدالت‌محور و به تعبیر برخی «آرمان‌گرایی اصول‌محور»، چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد (بعیدی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۵). بر مبنای این

۱. لازم به ذکر است که مجمع عمومی سازمان ملل با تأسی از این طرح، سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامید.

گفتمان، دولت احمدی‌نژاد با اتخاذ سیاست تهاجمی و با این عقیده که این سیاست مبتنی بر کنش‌های هدفمندی است که در عرصه واکنش گرفتار نمی‌شود، تنها راه حفظ غرور و منافع ملی را «مقاومت» در برابر تهدیدات خارجی و داخلی خواند (Arikan, 2014: 1). قابل توجه است که اساس این نظریه، تقسیم‌بندی جهان بر اساس زور و عدل بوده است.

در واقع، دولت احمدی‌نژاد بر مبنای این گفتمان، علاوه بر اینکه در مسائل جهانی سعی می‌کند از طریق ارتباط با برخی قدرت‌های نوظهور و ملت‌ها و دولت‌های تحت سلطه نقش آفرینی کند و از این طریق حیاط‌خلوت‌های قدرت‌های بزرگ را مورد هدف قرار دهد، بلکه گوشزد نارسایی‌ها در کشورهای مدعی در چارچوب قواعد این نوع گفتمان قرار می‌گیرد. برای مثال، می‌توان به تذکر این دولت به کشورهای اروپایی در مورد نقض حقوق بشر، درخواست برای تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در آمریکا و اختصاص بودجه برای نمایش سرخوردگی مردم کشورهای غربی، اشاره کرد (سرگل، ۱۳۹۳/۱۰/۲۰). در همین راستا، احمدی‌نژاد با انتقاد از اینکه نظام بین‌الملل موجود مناسب نبوده و باید عوض شود، اظهار می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران از اهداف انقلاب اسلامی صرف‌نظر نکرده و با دارا بودن توانایی مدیریت جهانی، می‌تواند به طرح و برنامه‌های شرق و غرب هم‌زمان پاسخ دهد» (Soltani & Ekhtiari Amiri, 2010: 204)؛ بنابراین، گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد را می‌توان به صورت مؤلفه‌های زیر نشان داد:

زیر سؤال بردن نظم بین‌المللی موجود با تأکید بر مدیریت جهانی جمهوری اسلامی ایران: سیاست خارجی دولت نهم و دهم بر این دیدگاه استوار بوده است که نظام روابط بین‌المللی بر بنیان‌هایی از ظلم و بی‌عدالتی استوار شده است. بر همین مبنای طبقه‌بندی جهان به ستمگر و ستم‌دیده یا «سلطه‌ا» و «ضد سلطه‌ا» و اتخاذ یک استراتژی مقابله‌جویانه از اصول راهنمای سیاست خارجی احمدی‌نژاد تلقی می‌شدند (Haji Yousefi, 2010: 7).

از نگاه دولت احمدی‌نژاد، کشورهای قدرتمند در ساختارهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، شورای امنیت و غیره نفوذ داشته و باید پاسخگوی ناکارآمدی خود در مدیریت جهان باشند. در همین رابطه، وی معتقد است که: «دورانی که عده‌ای گمان می‌کردند از دیگران برتر هستند، به سر آمده است. قدرت‌های بزرگ باید از برج عاج خود پایین بیایند و از موضع غرور با ملت ایران سخن نگویند» (سرگل، ۱۳۹۳/۱۰/۲۰). لذا، رسالت جمهوری اسلامی ایران این

1. Domination
2. Anti-domination

است که با برهم زدن ساختار موجود، نظم جهانی مورد نظر خود را مدیریت کند. محو اسرائیل هم ناشی از همین نگاه انتقادی به نظم جهانی سلسله مراتبی بوده است؛ چراکه اسرائیل زائیده عملکرد منافع محور قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا در سطح منطقه‌ای است (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

نگاه به شرق و جهان اسلام: از دیگر مصادیق گفتمان سیاست خارجی ایران در دوران احمدی‌نژاد، سیاست «نگاه به شرق»^۱، جهان اسلام و به‌طور کلی جهان سوم بوده است (Haji-Yousefi, 2010: 7). در واقع، از زمان روی کار آمدن دکتر احمدی‌نژاد بیشتر سفرها و نشست‌های خارجی احمدی‌نژاد با نمایندگان کشورهای مسلمان و یا کشورهایی بوده است که در عرصه بین‌المللی، خودسر، ضدآمریکایی و ضد غربی بودند. این امر را می‌توان زمینه یک تلاش بالقوه از سوی احمدی‌نژاد برای تحریک بخشیدن به جهان ضد غربی در عرصه بین‌المللی برای مقابله با هرگونه تهاجم غرب علیه ایران و همچنین، اتحاد و همبستگی با جهان اسلام دانست (Ehteshami & zweiri, 2007: 106-7). گسترش روابط و تقویت همکاری همه‌جانبه با ونزوئلا و نیز حمایت مالی از کشورهای کوچک‌تر منطقه^۲، نمونه‌ای از این موارد محسوب می‌شود.

در واقع، گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در حیات خلوت آمریکا در آمریکای مرکزی و جنوبی و اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی احمدی‌نژاد، نوعی استراتژی جهت ترویج ایدئولوژی و نفوذ خود با هزینه آمریکا بوده است.^۳ به همین دلیل است که هوگو چاوز از احمدی‌نژاد به‌عنوان «گلادیاتور مبارزات ضد امپریالیستی»^۴ یاد می‌کند^۵ (Da Cruz, October 21, 2014).

در مجموع باید گفت که مؤلفه‌های گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران احمدی‌نژاد که ترسیم‌کننده حدود و ثغور روابط خارجی و نوع تعامل با کشورها در پهنه نظام بین‌الملل بود، همگی نشان‌دهنده بازگشت به مفروضات ایدئولوژیک در سیاست خارجی می‌باشند.

1. Look to the East

2. Iran Accused of Diplomacy Offensive in US Backyard, 7 January 2012

3. Iran Accused of Diplomacy Offensive in US Backyard, 7 January 2012

4. Gladiator of Anti-Imperialist Struggle

– لازم به ذکر است که بزرگ‌ترین کمپانی نفتی ونزوئلا در سال ۲۰۱۱ به سبب روابط با ایران مورد تحریم ایالات متحده قرار گرفت (Iran Accused of Diplomacy Offensive in US Backyard, 7 January 2012).

۵. البته، برخی سیاست خارجی احمدی‌نژاد افزایش مناسبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی را نوعی تلاش برای جبران انزوای دیپلماتیک از سوی غرب (Da Cruz, October 21, 2014) و تلاش برای دور زدن تحریم‌های اقتصادی و دسترسی به بازارهای مورد نیاز تلقی می‌کنند (Iran Accused of Diplomacy Offensive in US Backyard, 7 January 2012).

ج) گفت‌وگو اعتدال‌گرایی تعامل محور (از سال ۱۳۹۲ تا امروز)

مهم‌ترین شاخص گفت‌وگو اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی را می‌توان تعادل و توازن بین دو عنصر اساسی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی یا به بیان دیگر واقع‌بینی و آرمان‌خواهی تلقی و تعریف کرد. در واقع، افزایش تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن موجب شد گفت‌وگوهای رقیب اصول‌گرایی با دستور کار «تغییر»، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را فرصت مناسبی برای به حاشیه راندن گفت‌وگو اصول‌گرایان قلمداد کنند (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳؛ Bastani, 2014: 5).

در این راستا، دولت روحانی ضمن تلقی دو عنصر «رفع تهدید» و «کسب منفعت» به عنوان ویژگی‌های سیاست خارجی خوب که همان سیاست خارجی توسعه‌گرا است (محک گفت‌وگو دولت با بشکه‌های نفت، ۱۳۹۳/۱۰/۳۰)، دغدغه‌های ایدئولوژیک را «مانع» اتخاذ چنین سیاست خارجی توصیف می‌کند (Arikan, 2014: 1). به عقیده روحانی، در چند سال گذشته در ایران وضع بدین منوال بوده که اقتصاد به سیاست داخلی و خارجی یارانه می‌داده است و حال در دولت یازدهم وقت آن رسیده که «سیاست داخلی و خارجی به اقتصاد یارانه دهد.^۱ بر همین مبنا، وی گفت‌وگو «اعتدال‌گرایی تعامل محور» را اساس سیاست خارجی خود معرفی می‌کند.

روحانی ضمن تعبیر اعتدال به «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹)، گفت‌وگو اعتدال در سیاست خارجی را نه تسلیم، ستیز و تقابل، بلکه تعامل مؤثر و سازنده با جهان می‌داند. وی با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی با شرایطی ویژه در دوران گذار نظام بین‌الملل و دورانی که نظام جدید بین‌المللی هنوز استقرار نیافته است، مواجه می‌باشد، از این رو اگر محاسبه‌ای درست از قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران انجام نگیرد، خطرناک خواهد بود (گلباف، ۱۳۹۲: ۳۶). وی ضمن ترسیم سیاست خارجی تعاملی و ذکر ویژگی‌های آن، اظهار می‌دارد: «باید ببینیم آیا سیاست خارجی خوب به این معناست که حرف‌هایی بزنی که تکبیر آفرین باشد؟ حقیقت این است که این موارد سیاست خارجی را درست نمی‌کند؛ چراکه سیاست خارجی یعنی راه و روش سلوک با دنیا که در نتیجه آن یا تهدیدی کاسته و یا منفعتی عاید کشور شود».^۲

بر همین اساس، اولویت اصلی دولت روحانی، روابط با کشورهایی است که از اهمیت راهبردی برخوردار باشند؛ یعنی آمریکا کشورهای اروپایی.^۳ این مسئله را می‌توان در این تعبیر

۱. محک گفت‌وگو دولت با بشکه‌های نفت، ۱۳۹۳/۱۰/۳۰

۲. محک گفت‌وگو دولت با بشکه‌های نفت، ۱۳۹۳/۱۰/۳۰

۳. محک گفت‌وگو دولت با بشکه‌های نفت، ۱۳۹۳/۱۰/۳۰

روحانی به وضوح دید: «آمریکایی‌ها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت‌تر است» (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). تلاش برای ایجاد رابطه با آمریکا و دوره جدید همکاری‌ها بین ایران و اتحادیه اروپا، نمونه‌هایی از شرایط به وجود آمده در سیاست خارجی دولت روحانی هستند (Khaloozadeh, August 31, 2014). البته، گسترش روابط با کشورهای پیشرفته و توسعه یافته از سوی دولت روحانی به معنای نفی رابطه با سایر کشورها نبوده است؛ چراکه دولت روحانی نیز - همانند سلف خود - تمایل به تعمیق روابط با همسایگان مسلمان و کشورهای آمریکای لاتین داشته و این کشورها را به عنوان متحد کلیدی سیاسی و دیپلماتیک قلمداد می‌کند (Da Cruz, October 21, 2014).

دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در ادوار مختلف

برنامه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به میزان نیاز کشور به نیروگاه اتمی جهت تأمین انرژی الکتریکی و همچنین شیوه تأمین سوخت راکتور تهران بازمی‌گردد. در رژیم گذشته نتیجه مطالعات مؤسسه تحقیقاتی استنفورد این بوده که کشور برای دهه‌های آینده به ۲۳ هزار مگاوات برق اتمی نیازمند است. بر این مبنای قرارداد ساختن نیروگاه اتمی در بوشهر با شرکت زیمنس آلمان به امضا می‌رسد. پس از پیروزی انقلاب، نخستین بار در اواسط سال ۱۳۵۸ بحث پیرامون نیروگاه اتمی بوشهر در رسانه‌ها مطرح می‌شود (روحانی، ۱۳۹۱ (ب): ۲۸). از فردای جنگ به تدریج مقامات کشور به این نتیجه می‌رسند که انرژی هسته‌ای باید در زمره اولویت‌های مسائل اقتصادی قرار گیرد (روحانی، ۱۳۹۱ (ب): ۳۳).

در این زمینه، در دوره آقای هاشمی رفسنجانی قراردادی برای تولید مواد اولیه سوخت هسته‌ای در اصفهان با کشور چین منعقد شد. بر اساس این قرارداد، مراحل مقدماتی احداث تأسیسات فرآوری اورانیوم در اصفهان به عنوان پروژه UCF آغاز شد، اما به علت فشارهای آمریکا این پروژه متوقف شد و چین در سال ۱۳۷۵ انصراف خود را اعلام کرد. این پروژه مسکوت ماند تا اینکه در دوره آقای خاتمی در سال ۱۳۷۹ به پیمانکاران داخلی داده شد و در اسفند ۱۳۸۲ نهایی شد. پروژه آب‌سنگین در خنداب اراک در سال ۱۳۷۸ آغاز و غنی‌سازی ماده UF6 چرخه سوخت هسته‌ای در نظنز اصفهان تداوم یافت و بدین ترتیب چرخه سوخت هسته‌ای در ایران تکمیل شد. بدین ترتیب، فعالیت‌های هسته‌ای ایران از این دوره به بعد وارد پروسه‌ای متفاوت با دوره‌های قبل و اصطلاحاً حالتی برگشت‌ناپذیر شده و به تعبیر هاشمی رفسنجانی به گلوله‌ای تبدیل گردید که از تفنگ شلیک شده و باز نمی‌گردد (علیخانی، ۱۳۸۷/۱۱/۱۴).

در ارتباط با این مسئله، در ۱۴ اوت ۲۰۰۲، مجاهدین خلق به‌عنوان گروه تروریستی ضد ایرانی مراکز غنی‌سازی اورانیوم ایران در نطنز و تأسیسات آب‌سنگین اراک را فاش کردند. متعاقب آن کشورهای مختلف خواستار انجام تحقیقات بین‌المللی در این زمینه شدند (Ritter, 2006: 60). در ۱۳ دسامبر همان سال، محمد البرادعی، دبیر کل سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در مصاحبه با سی ان ان اعلام کرد که آژانس درباره این دو تأسیسات می‌دانستند. در اوایل ۲۰۰۳، جمهوری اسلامی ایران وجود مراکز غنی‌سازی در نطنز و آب‌سنگین اراک را تأیید کردند. البرادعی ضمن سفر به ایران و بازرسی امکانات نطنز در ۲۱ فوریه ۲۰۰۳، در یک نشست مطبوعاتی ادعای ایران را در مورد استفاده صلح‌آمیز از انرژی تأیید کرد (Solingen, 2007: 172)؛ اما بعد از بازگشت از تهران گزارش خود را به آژانس در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ ارائه داد (Ritter, 2006: 66). در اولین گزارش کتبی خود به شورای حکام، البرادعی تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران برخی از تعهداتش را نسبت به ان پی تی (NPT) نقض کرده است. در این راستا، در ۲۷ اوت ۲۰۰۳، جمهوری اسلامی ایران طی یک نامه رسمی آمادگی خود را جهت مذاکره با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره این پروتکل اعلام کرد.^۱ باوجود این، نخستین قطعنامه پیشنهادی دولت‌های اروپایی در شورای حکام علیه ایران به تصویب رسید که در آن از ایران درخواست شد شرایط پروتکل را پذیرفته و تمام فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حالت تعلیق درآورد (Ritter, 2006: 90). در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، وزیر خارجه سه کشور اروپایی با ایران درباره تصویب پروتکل الحاقی توسط ایران و اجرای آن به توافق رسیدند که تحت عنوان «اعلامیه سعدآباد»^۲ منتشر شد. در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳، ایران نامه‌ای رسمی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فرستاد و در آن پذیرش پروتکل الحاقی را اعلام کرد و شورای حکام آژانس در ۲۱ نوامبر پذیرش پروتکل الحاقی توسط ایران را به تصویب رساند. باوجود این، در ۲۶ نوامبر همان سال، شورای حکام دومین قطعنامه پیشنهادی دولت‌های اروپایی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به تصویب رساند.^۳

در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۳، ایران پروتکل الحاقی را امضاء و آن را به‌صورت داوطلبانه اجرا کرد (Kile, 2005: 11). در ۲۴ فوریه ۲۰۰۴، ایران و دولت‌های اروپایی توافق‌نامه دیگری را در بلژیک به امضاء رساندند. باوجود این، در ۱۵ مارس ۲۰۰۴، قطعنامه سوم پیشنهادی دولت‌های اروپایی در شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید.^۴ در ۲۱ می ۲۰۰۴، ایران نامه‌ای ۱۰۳۳ صفحه‌ای از فعالیت‌های هسته‌ای را مطابق با پروتکل الحاقی، ارائه کرد (Kile, 2005: 11)؛

1. IAEA News Center, August 2004

2. Sa'adabad Decleration

3. IAEA News Center, November 2004

4. IAEA News Center, March 2004

اما دوباره به ترتیب در ۱۸ ژوئن و ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴، چهارمین و پنجمین قطعنامه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید.^۱ متعاقب مذاکرات با دولت‌های اروپایی که به امضای موافقت‌نامه پاریس در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ منجر شد، ایران فعالیت‌های خود را در تأسیسات تبدیل اورانیوم اصفهان در ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ به حالت تعلیق درآورد (Kile, 2005: 69-70)؛ اما در ۲۹ نوامبر همان سال، ششمین قطعنامه علیه ایران به تصویب رسید.^۲

با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، به دلیل تناقض در اقدامات و رفتارهای سیاسی غرب، ایران اعلام کرد که کشورهای اروپایی به تعهداتشان در موافقت‌نامه پاریس عمل نکردند و از این رو، طی یک نامه رسمی به دبیرکل سازمان انرژی اتمی اعلام کردند که فعالیت‌هایشان را در تأسیسات تبدیل اورانیوم اصفهان از سر خواهند گرفت (Ritter, 2006: 176). چند روز پس از آغاز دوباره فعالیت‌ها در یو سی اف (UCF) اصفهان، اروپا طرحی جامع به ایران پیشنهاد کرد اما ایران آن را رد کرد به این دلیل که این طرح هنوز هم تأکید بر توقف فعالیت‌های چرخه سوخت داشت (Kessler, 2007: 204). به دلیل ازسرگیری فعالیت‌ها در یو سی اف اصفهان، هفتمین قطعنامه توسط شورای حکام آژانس تصویب شد که در آن از ایران خواسته بود غنی‌سازی را تعلیق نماید.^۳ در همین زمان علی لاریجانی به‌عنوان دبیر جدید شورای امنیت جای حسن روحانی را در مذاکرات گرفت. وی بلافاصله اعلام کرد که ایران تصمیم به ادامه مذاکرات با اروپا دارد اما سه کشور اروپایی مذاکرات را لغو کردند. در ۲۶ اوت ۲۰۰۵، لاریجانی به‌عنوان مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران در وین با البرادعی دیدار کرد. در ۲ سپتامبر ۲۰۰۵، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش خود اعلام کرد که ایران غنی‌سازی اورانیوم در مرکز هسته‌ای اصفهان را از سر گرفت (Chatham House, 2006).

به دلیل اینکه ایران درخواست اتحادیه اروپا را برای توقف غنی‌سازی پذیرفت، شورای حکام آژانس هشتمین قطعنامه در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ تصویب کرد که در آن از ایران خواسته شد مذاکرات با سه کشور اروپایی را از سر بگیرد، مجلس ایران پروتکل الحاقی را تصویب نماید و غنی‌سازی اورانیوم را متوقف سازد.^۴ به نظر می‌رسد قطعنامه اخیر راه را برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت هموار ساخت (Haji-Yousefi, 2010: 9). در نتیجه، ایران در دیپلماسی هسته‌ای اش که مبتنی بر همکاری بی‌قید و شرط با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مذاکرات انحصاری با کشورهای اروپایی بود، تجدیدنظر کرد. در ۲ ژانویه ۲۰۰۶، ایران اعلام

1. IAEA News Center, March 2004

2. IAEA News Center, November 2004

3. IAEA News Center, August 2005

4. IAEA News Center, September 2005

کرد که طرح روسیه برای غنی‌سازی در خاک روسیه، برای ایران غیرقابل پذیرش می‌باشد. در ۳ ژانویه ۲۰۰۶، ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که فعالیت‌های توسعه و تحقیق راجع به غنی‌سازی را از سر خواهد گرفت.^۱ در فوریه ۲۰۰۶، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشستی فوری برگزار کرد و نهمین قطعنامه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به تصویب رساند.^۲ در این راستا، ایران با تعلیق همکاری داوطلبانه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که شامل اجرای پروتکل الحاقی بود، به این قطعنامه واکنش نشان داد.

این وضعیت در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز ادامه پیدا کرد. همگام با صدور قطعنامه‌ها، تحریم‌های همه‌جانبه و فلج‌کننده‌ای از سوی غرب علیه فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران وضع گردید که تا دوره روحانی نیز ادامه داشت. در سال ۲۰۱۰ وزارت خزانه‌داری آمریکا، کمپانی‌هایی را که به عرضه نفت تصفیه‌شده و فناوری بخش انرژی برای ایران می‌پرداختند، در «فهرست سیاه» خودش قرار داد.^۳ در نوامبر ۲۰۱۱ نیز آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی را بر مبنای اطلاعات ارائه‌شده از سوی کشورهای اروپایی و مصاحبه با دانشمندان هسته‌ای این کشورها اعلام کرد تا نشان دهد ایران در تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است.^۴ حملات سایبری علیه برنامه هسته‌ای ایران و شبکه‌های دفاعی نیز از دیگر اقدامات غرب علیه ایران محسوب می‌شود.^۵ علاوه بر این، دولت آمریکا در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ تحریم‌های سخت‌گیرانه‌ای برای شرکت‌هایی که در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری کرده بودند، وضع کرد. همچنین، خریداران عمده نفت ایران را مجبور به کاهش خرید نفت از ایران و نیز پرداخت کالا به جای پول نقد در ازای خرید نفت از ایران کردند. تحریم بانک مرکزی و مؤسسات خارجی که با بانک مرکزی ایران دادوستد داشتند از تحریم‌های دیگر ایالات متحده علیه ایران محسوب می‌شود.^۶ اتحادیه اروپا نیز از جولای ۲۰۱۲ همه کشورهای عضو را از واردات نفت از ایران ممنوع ساخت (Khaloozadeh, August 31, 2014).

گزارش می ۲۰۱۳ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادعا داشت که ایران ۱۸۲ کیلوگرم ذخیره ۲۰ درصدی اورانیوم غنی‌شده و ۶/۳۵۷ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ۵ درصدی برای ساخت بمب هسته‌ای دارند. آژانس همچنین ادعا کرد که ایران به نصب اورانیوم در اعماق زمین ادامه می‌دهد و تأسیسات دفاعی فوردو توانایی سریع ساخت بمب را داراست (The Iranian Nuclear

1. IAEA News Center, January 2006

2. IAEA News Center, February 2006

3. The Iranian Nuclear Treat: Why it Matters? November 24, 2014

4. The Iranian Nuclear Treat: Why it Matters? November 24, 2014

5. Khaloozadeh, August 31, 2014

6. The Iranian Nuclear Treat: Why it Matters? November 24, 2014

آمریکا و همچنین اتحادیه اروپا وضع شد.^۱ در همین سال، صادرات پتروشیمی و شرکت‌های مرتبط با پتروشیمی برای نخستین بار و نیز صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مورد تحریم آمریکا قرار گرفتند.^۲

با وجود این تحریم‌ها، تحرک دیپلماسی دولت روحانی و نشست‌های متعدد جمهوری اسلامی ایران با گروه ۵+۱ در ژنو و وین، نهایتاً به توافق وین و برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) ختم شد که در آن دو طرف تعهداتی را راجع به رفع تحریم‌ها و شفافیت در برنامه هسته‌ای ایران به عهده گرفتند؛ بنابراین، با توجه به سیر تحول پرونده هسته‌ای ایران در دوران مختلف سیاست خارجی (از دوره خاتمی تا دوره روحانی)، در ادامه سعی خواهد شد دیپلماسی برآمده از گفتمان سیاست خارجی در هر دوره، مورد ارزیابی و تبیین قرار گیرد.

دیپلماسی هسته‌ای چندجانبه‌گرا

جدی‌ترین بحران در سیاست خارجی ایران در دوره خاتمی، که تاکنون نیز ادامه داشته است، بحث پرونده هسته‌ای ایران است. همان‌طور که گفته شد، وضعیت سیاسی که در سال ۱۳۸۲ برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران ایجاد شده، باعث گردید فعالیت‌های هسته‌ای ایران تسریع شده و جمهوری اسلامی را به یک کشور دارای سیکل سوخت هسته‌ای تبدیل گرداند؛ به عبارت دیگر، سرعت فعالیت‌های ایران از سال ۱۳۸۲ به بعد برنامه هسته‌ای ایران را به نقطه «بازگشت ناپذیر» رساندند (علیخانی، ۱۳۸۷/۱۱/۱۴).

دولت آمریکا و سه کشور اروپایی عضو گروه ۵+۱ (تروئیکای اروپای) بعد از اطلاع یافتن از حجم گسترده فعالیت‌های هسته‌ای ایران ضمن مطرح ساختن دلایلی جهت مخالفت با برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران^۳، خواستار توقف کامل آن شدند، و ایران را به همکاری با آژانس

1 . Iran: New President, New Sanctions? 15/8/2013

۲. گروه سیاست خارجی فرهنگ نیوز، ۱۳۹۴/۱/۲۹

۳. مهم‌ترین دلایل مخالفت آمریکا و اتحادیه اروپا با برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را می‌توان به صورت زیر برشمرد:
الف) آن‌ها معتقد بودند که برنامه هسته‌ای ایران دارای مقاصد صلح‌آمیز نبوده و هدف واقعی جمهوری اسلامی ایران تولید سلاح هسته‌ای است.

ب) جمهوری اسلامی ایران اقداماتی در راستای اعتمادسازی انجام نداده است که نشان دهد به دنبال مقاصد صلح‌آمیز می‌باشند.

پ) خطای هسته‌ای از دیگر دلایل آمریکا و اتحادیه اروپا بود. آن‌ها معتقد بودند نگهداری زرادخانه‌های هسته‌ای امن نیازمند فناوری بسیار بالاست که جمهوری اسلامی ایران فاقد آن است (-203: Soltani & Ekhtiari Amiri, 2010).

ت) ایران مسلح به سلاح هسته‌ای، سیاست تهاجمی را دنبال کرده و منافع آن‌ها را دچار تهدید خواهد کرد.

بین‌المللی انرژی اتمی دعوت کردند. از این زمان به بعد، مذاکره هم‌زمان با این کشورها و آژانس به صورت دو بال دیپلماسی هسته‌ای درآمد و گفت‌وگوهای اصلاحات که دموکراسی خواهی و توسعه سیاسی را در سیاست داخلی و تنش‌زدایی و تعامل را در سیاست خارجی به عنوان مبنای کنش خود تعریف کرده بود، با اتخاذ دیپلماسی چندجانبه‌گرا در صدد حل و فصل بحران هسته‌ای برآمد.

در این راستا، چندجانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل به همکاری‌های چندجانبه کشورها در یک کنسرت راجع به یک موضوع معین و یا به تعبیر کیوهین به «رویه هماهنگ سیاست‌های ملی در گروهی متشکل از سه دولت یا بیشتر» گفته می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰)؛ به عبارت دیگر، چندجانبه‌گرایی به معنای عضویت و حضور فعال در سازمان‌ها و نهادها و لایه‌ها و سطوح مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای است (Cha, 2010: 165-166). مطابق با آن، دیپلماسی چندجانبه، ضمن روابط با سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی به عنوان نقطه کانونی این دیپلماسی، هم‌زمان توسعه روابط با قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های چندجانبه منطقه‌ای را نیز مدنظر قرار می‌دهد. به همین دلیل به این نوع دیپلماسی، «تکثرگرایی همکاری جویانه»^۱ نیز گفته می‌شود (Zhengduo, 2013: 39-41).

در واقع، دولت اصلاحات بر اساس زمینه‌گفتمانی حاکم تلاش کرد کنش‌ها و واکنش‌های خود در سطح بین‌المللی را به عنوان دولتی مسئولیت‌پذیر و پاسخگو تعریف نماید. دریافت منطق نحوه رویارویی دولت خاتمی با موضوع هسته‌ای، که از خرداد ۱۳۸۲ به مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی دولت اصلاحات بدل شد، نیز از طریق فهم گفتمان حاکم بر سیاست خارجی این دولت امکان‌پذیر است (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳)؛ به عبارت دیگر، دولت خاتمی تلاش کرد با تکیه بر رویکرد غالب در سیاست خارجی‌اش یعنی تنش‌زدایی و تعامل، بحران هسته‌ای را در درون گفتمان اصلاح‌طلبی معنادار نماید. چرایی کنش‌های گفتاری و رفتاری چون تعلیق غنی‌سازی، امکان امضای پروتکل الحاقی و اجرای آن، همکاری کامل با آژانس و آغاز مذاکرات با سه کشور اروپایی توسط دولت خاتمی در همین چارچوب قابل فهم

ث) دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح‌هایی هسته‌ای باعث می‌گردد گروه‌های اسلام‌گرا نظیر حزب‌الله و حماس نیز به این سلاح‌ها دست یابند و این مسئله تهدیدات ضد منافع آن‌ها در خاورمیانه را بیشتر می‌نماید.

ج) ایران دارای سلاح هسته‌ای، مسیر انتقال نفت از خلیج فارس به غرب را بی‌ثبات خواهد کرد.

ح) ایران مسلح به سلاح هسته‌ای تهدیدی ضد متحدان استراتژیک غرب (اسرائیل و تا حدی عربستان) در منطقه محسوب می‌شود.

خ) دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای شروع‌کننده یک مسابقه تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه شده که پیامدی جز بی‌ثباتی بیشتر به دنبال نخواهد داشت (The Iranian Nuclear Treat: Why it Matters? November 24, 2014).

1. Cooperative Pluralism

خواهد بود. دولت اصلاحات که همه هم خود را بر عادی‌سازی روابط خارجی و تنش‌زدایی قرار داده بود، مایل نبود موضوع هسته‌ای موانعی در این مسیر باشد و تلاش می‌کرد از طریق حاشیه‌ای کردن آن به سرعت و با کمترین هزینه از این مسئله عبور کند (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). از این رو، با تأکید بر خویشتن‌داری در رقابت هسته‌ای-استراتژیک (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۲) و فهم مناسبات قدرت در تنش‌زدایی با قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل جهت حل موضوع هسته‌ای (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰)، سعی کرد کشورهای اروپایی را متقاعد سازد که ایران در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای نیست. در این زمینه، سیاست صلح‌آمیز خاتمی دارای دو عنصر و مؤلفه بود: ۱- مذاکره با گروه ۵+۱، ۲- همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (Soltani & Ekhtiari Amiri, 2010: 204). این مسئله در دوره آقای خاتمی بدین گونه تداوم یافت که دولت برای اثبات همکاری خود با آژانس پروتکل الحاقی به NPT را امضاء کرد. در زمینه مذاکرات با تروئیکای اروپایی نیز توافق‌نامه پاریس برای تبادل تضمین‌های متقابل به امضاء رسید (بعیدی‌نژاد، ۱۳۸۴، ۲۰۴)؛ گرچه این مذاکرات کمکی به حل موضوع نکرد و فقط آن را مشمول مرور زمان کرد و در عمل به دلیل زیاده‌خواهی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به نتیجه مناسبی نینجامید.

دیپلماسی هسته‌ای تهاجمی ارزش‌محور

در رقابت با گفتمان اصلاح‌طلبی، پرونده هسته‌ای برجستگی خاصی در گفتمان اصول‌گرایی یافت، چراکه این گفتمان با تمرکز بر فعالیت‌های هسته‌ای به دنبال هژمونی کردن گفتمان خود در حوزه سیاست خارجی بود. این برجستگی به‌خوبی در سخنرانی‌های انتخاباتی محمود احمدی‌نژاد و همچنین، موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های وی در دوره ریاست‌جمهوری‌اش قابل مشاهده است. پیگیری دیپلماسی تهاجمی در موضوع هسته‌ای توسط دولت اصول‌گرای محمود احمدی‌نژاد، تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید کرد. افزایش تنش بر سر موضوع هسته‌ای میان ایران و غرب منجر به اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب بر ایران شد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

در واقع، با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، مقامات سیاست خارجی ایران متقاعد شدند که هدف اصلی آمریکا و اتحادیه اروپا نه تنها تداوم تعلیق بلکه پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران است. به همین دلیل، تصمیم به تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی خود گرفتند (Chatham House, 2006؛ Haji-Yousefi, 2010: 8-9). از این رو، دولت احمدی‌نژاد دیپلماسی جدیدی در برخورد با موضوع هسته‌ای اتخاذ کرد. رویکردی که با توجه به تجربیات ۱۶ ساله ایران در

برخورد با غرب به وجود آمد. بر این اساس، دولت احمدی‌نژاد با پذیرش یک «سیاست خارجی مواجهه‌جویانه» از انفعال در سیاست خارجی امتناع ورزید. دیپلماسی جدید بر این امر تأکید داشت که اگر ایران از انفعال اجتناب ورزد و در مقابل فشارهای غرب در این زمینه تسلیم نشود، با ادامه غنی‌سازی، غرب نهایتاً عقب‌نشینی خواهد کرد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۲). همچنین، در این دیپلماسی تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای قابل پذیرش نبوده و همواره بر رعایت حقوق همه طرف‌ها و رعایت قانون تأکید شده است. بر این مبنای، اگر بر اساس قانون، حقوقی به رسمیت شناخته شده است، باید عادلانه تحقق یابد و اگر تعهداتی، مشخص شده است، باید همه به آن‌ها متعهد باشند. آنچه به عنوان خط قرمز مذاکرات تعریف شده است، غیرقابل مذاکره بودن حقوق مسلم هسته‌ای ایران است. هر آنچه مانع پیگیری این حق و یا ایجاد محدودیت بر سر راه اعمال آن گردد، هیچ جایگاهی ندارد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳-۸۲).

بنابراین، دیپلماسی و خط‌مشی جدید هسته‌ای ایران در دوره احمدی‌نژاد بر پایه چندین اصل قرار داشت:

۱- قاطعیت در حفظ چرخه سوخت هسته‌ای و ازسرگیری بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای که به صورت داوطلبانه در دوره اعتمادسازی به حالت تعلیق درآمده بود؛ بر این مبنای، ایران اعلام کرد که مذاکرات و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادامه می‌یابد اما هرگز درباره توقف غنی‌سازی مذاکره نخواهد کرد (The Iranian Nuclear Treat: Why it Matters? (November 24, 2014).

۲- رویکرد جدید نسبت به بازیگران و خارج کردن انحصار پرونده و مذاکرات از دست سه کشور اروپایی؛ دولت جدید بر این باور بود که اروپا بر اساس استراتژی گام‌به‌گام و یا دفع وقت در پی آن است تا در نهایت حق ایران در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای در هزارتوی لابی‌های مذاکرات گم شود؛ بنابراین، با خارج کردن ابتکار عمل از دست اروپا و غرب باید تعداد دولت‌های شرکت‌کننده در مذاکرات آتی را افزایش داد و با تشکیل جبهه شرق در مقابل جبهه غرب و بر اساس استراتژی نگاه به شرق، مسیر را به نفع ایران عوض کرد. از طرف دیگر، ایران متناسب با همکاری‌های خود موفق به گرفتن امتیازات لازم نشده و راه آغاز شده با اروپا به تأمین منافع ملی ما منجر نخواهد شد (فلاحی، ۱۳۸۶: ۹-۶۹).

۳- خارج کردن پرونده از مجاری صرفاً سیاسی و قرار دادن آن در چارچوب‌های حقوقی و در دایره آژانس بین‌المللی بر اساس اسناد چهارگانه (معاهده NPT، اساسنامه آژانس، پادمان و پروتکل الحاقی) (اجاقلو، ۱۳۸۵: ۲۲)؛ در این باره، دولت همچنین قطعنامه‌های صادر شده علیه

برنامه هسته‌ای را نشانه تضعیف آژانس بین‌المللی انرژی و آن را مغایر با مفاد آژانس و فاقد ارزش و اعتبار دانست. دکتر احمدی‌نژاد نیز در مصاحبه با روزنامه اسپانیایی ال پائیس قطعنامه سوم را «شلیک به اعتبار شورای امنیت» اعلام کرد (روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶/۱۲/۱۵).

بدین ترتیب، دولت اصول‌گرا با بازنگری و بازتعریف دیپلماسی هسته‌ای خود مبنی بر همکاری بی‌قید و شرط با آژانس، حفظ چرخه سوخت و عدم تعلیق آن و نیز خارج کردن پرونده هسته‌ای از مجاری صرفاً سیاسی، نوعی دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی راجع به برنامه هسته‌ای ترسیم کرد که بازتاب آن «تقابل بازدارنده» در برابر غرب بود. در این باره احمدی‌نژاد در سخنرانی خود در نشست سازمان ملل اظهار داشت:

«تسلیمات اتمی و اشاعه آن و همچنین اعمال آپارتاید در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای دو خطر عمده و در تقابل آشکار با آرامش و صلح جهانی است ... ما نگرانیم که با سلطه کامل بعضی کشورهای قدرتمند بر منابع و فناوری انرژی هسته‌ای و ممانعت از برخورداری کشورهای دیگر، در آینده شاهد شکاف عمیق بین کشورهای قدرتمند و دیگران و تبدیل آن‌ها به کشورهای تاریک و روشن باشیم ... جمهوری اسلامی ایران برای تعامل سازنده و گفت‌وگوی عادلانه پیشنهاد خود را با حسن نیت ارائه می‌نماید اما چنانچه برخی کشورها بخواهند با زبان زور و تهدید اراده خود را بر ملت ما تحمیل کنند، قطعاً در همه مسیر حرکتی خود در زمینه هسته‌ای تجدیدنظر خواهد کرد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۸-۵۷).

بنا بر همین سیاست‌ها در مورد برنامه هسته‌ای، برخی تحلیل‌گران پیامد این نوع دیپلماسی را افزایش تنش میان ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران می‌دانند (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳) به گونه‌ای که باعث کاهش شدید قیمت نفت و کاهش ارزش پول جمهوری اسلامی ایران در برابر دلار گردید^۱ (Arikan, 2014: 1-2).

دیپلماسی هسته‌ای در رفت‌وآمد

همان‌طور که گفته شد، تشدید تحریم‌ها و وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی باعث شد که همدلی جهت ارتقای منافع ملی حتی از سوی گروه‌های مخالف دولت در اولویت سیاست‌گذاری خارجی قرار گیرد. به همین دلیل برخی از نظریه‌پردازان سیاست خارجی، از شرایط به وجود آمده به عنوان شرایط مطلوب در پیشبرد سیاست خارجی در دوره روحانی یاد

۱. البته برخی از نظریه‌پردازان حامی دیپلماسی دولت احمدی‌نژاد، ظهور شکلی از اقتصاد در قالب اقتصاد بومی تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی» را از دستاوردهای مثبت این نوع دیپلماسی می‌دانند.

می‌کند (Bastani, 2014: 4). بر مبنای این تحلیل، انتخاب روحانی نقطه شروع برای خارج شدن از بن‌بست هسته‌ای ایران محسوب می‌شود.

در همین راستا، روحانی روابط سازنده با جامعه بین‌المللی و حل و فصل مسئله هسته‌ای از طریق مذاکره را اساس سیاست خارجی خود می‌داند. از دید وی مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با چندین چالش عمده همراه بوده است. این چالش‌ها عبارت‌اند از: ۱- عدم اطلاعات حقوقی و سیاسی سازمان انرژی اتمی ایران، ۲- فقدان اجماع راجع به دیپلماسی و سیاست خارجی در داخل کشور، ۳- چالش فقدان «اجماع ملی». بدین معنا که دو گرایش عمده سیاسی کشور (اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی) دارای همزیستی مسالمت‌آمیز بر سر برنامه هسته‌ای نیستند؛ درحالی که یک گرایش از «گفت‌وگو»^۲ جامعه بین‌المللی را حمایت می‌کند، دیگری مخالف گفتگو و مذاکره است. ۴- فقدان یک «نظام تصمیم‌گیری هماهنگ»^۳ که منجر به یک رفتار سیاسی آشفته گردیده است. ۵- نقش مخالفان نظام در ایجاد موانع در سیاست خارجی؛ وی پرده‌برداری منافقین از فعالیت‌های جمهوری اسلامی از نظیر را- که نقطه شروع بحران بوده است- به‌عنوان چالش کلیدی برای سیاست هسته‌ای ایران عنوان می‌نماید. ۶- و در نهایت، فقدان «فرهنگ سیاسی»^۴ که مانعی بزرگ بر سر راه سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. از دید وی نبود احزاب و فرهنگ سیاسی منجر به نوعی هرج‌ومرج در نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری گردیده است؛ بنابراین، تنها راه پایان دادن به این هرج‌ومرج، تقویت فرهنگ سیاسی و سازمان‌دهی احزاب است (Tabatabai, June 24, 2013).

با توجه به این چالش‌ها، دولت یازدهم علی‌رغم تعهد به مشارکت «جدی و اساسی»^۵ در مذاکرات هسته‌ای، تعامل سازنده را اصل کلیدی در سیاست خارجی جهت حل و فصل پرونده هسته‌ای عنوان می‌کند. از نظر روحانی «هیچ‌گاه پیروزی در سایه انزوا به دست نمی‌آید. در سایه تعامل به دست می‌آید؛ البته که تعامل باید سازنده باشد، مؤثر باشد، توأم باشد با دیپلماسی و نرمش قهرمانانه، البته که باید تعامل در کنار حاکمیت ملی باشد، استقلال باشد، اجرای خواست مردم باشد» (سخنرانی دکتر روحانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲). بر همین مبنای، در تبیین دیدگاه اعتدالی خود می‌گوید: «ضروری می‌دانم در زمینه سیاست خارجی و مسئله هسته‌ای نکاتی را به عرض ملت ایران برسانم. سیاست دولت در زمینه مسائل خارجی، سیاست اعتدال است؛ یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال، نه تقابل (سخنرانی حسن روحانی، ۱۳۹۲/۱۱/۱۲). اتخاذ چنین گفتمانی،

1. National Consensus
2. Dialogue
3. Coherent Decision-making System
4. Political Culture
5. Serious and Substantive

زمینه‌ساز «دیپلماسی هسته‌ای در رفت‌وآمد^۱» در دولت روحانی گردید.

«دیپلماسی در رفت‌وآمد» در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی به معنای تلاش‌های طرف سوم برای کمک به دو طرف دعوا جهت رسیدن به توافق است. این تلاش‌ها گرچه می‌تواند موفقیت‌آمیز نباشد اما چون دیپلمات‌ها و میانجی‌گران طرف سوم مکرراً بین دو طرف در حال رفت‌وآمد می‌باشند آن را دیپلماسی در رفت‌وآمد می‌نامند (Fey and Ramsay, 2010: 530)؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی در رفت‌وآمد به معنی سفرهای مکرر و رفت و برگشتی میانجی است که در تلاش برای سازمان‌دهی توافق بین کشورهای متخاصم صورت می‌گیرد (Dauda and Yusuf Bako, 2012: 2).

این اصطلاح نخستین بار برای توصیف تلاش‌های هنری کسینجر، وزیر سابق امور خارجه ایالات متحده آمریکا، جهت کمک به پایان مخاصمات در جنگ «یوم کیپور^۲» به کار رفت (Lenczowski, 1990: 131). نکته قابل توجه در این نوع دیپلماسی، مذاکراتی است که با طی مسافت‌های طولانی توسط میانجی طرف ثالث در رفت‌وآمد بین مکان‌ها (کشورهای) مختلف^۳ صورت می‌گیرد (Hoffman and Hoffman-Andrews, 2010: 6). در واقع، مذاکره‌کنندگان اغلب از دیپلماسی در رفت‌وآمد مادامی استفاده می‌کنند که هیچ‌یک از دو طرف حاضر به شناسایی یکدیگر برای انجام یک مذاکره مطلوب نیستند. البته، برخی هم این نوع دیپلماسی را در واکنش به شرایط موجود داخلی و بهبود تصویر بین‌المللی کشور و نیز جذب سرمایه‌گذاری خارجی اتخاذ می‌نمایند (Dauda and Yusuf Bako, 2012: 2).

البته، برخی هم این نوع دیپلماسی را در واکنش به شرایط موجود داخلی و بهبود تصویر بین‌المللی کشور و نیز جذب سرمایه‌گذاری خارجی اتخاذ می‌نمایند (Dauda and Yusuf Bako, 2012: 2). از این رو، هدف این نوع دیپلماسی کسب اعتبار از طریق ایجاد یک سیاست خارجی همکاری‌جویانه با قدرت‌های بزرگ اداره‌کننده سیاست جهانی در سطوح مختلف، است (Pavgi and Kadaba, 2012: 24).

این نوع دیپلماسی با تسامح در مورد نوع دیپلماسی دولت یازدهم در مسئله هسته‌ای مصداق پیدا می‌کند؛ چراکه در دیپلماسی هسته‌ای دولت روحانی، اولاً سفرهای متعدد نماینده سیاست خارجی به کشورهای مختلف نقشی تعیین‌کننده جهت حل و فصل مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته است. ثانیاً؛ دولت روحانی از دیپلماسی هسته‌ای به عنوان ابزاری جهت بهبود تصویر بین‌المللی کشور و نیز جذب سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کرده است؛ و ثالثاً؛ هدف

1. Shuttle Nuclear Diplomacy
2. Yom Kippur
3. Different Locations

اتخاذ این نوع دیپلماسی هسته‌ای کسب اعتبار از طریق تعامل با قدرت‌های بزرگ بوده است. بدین ترتیب، تحرک دیپلماسی ایران در این دوره- نظیر سفر روحانی به نیویورک جهت شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی و ملاقات با تعداد بسیاری از رهبران کشورها در حاشیه اجلاس (Khaloozadeh, August 31, 2014)، سفر وزیر امور خارجه ایران به کشورهای ۵+۱ و به دنبال آن دیدارهای دوجانبه بی‌شمار با اعضای ۵+۱ در نشست‌های مختلف وین، ژنو و لوزان و همچنین رکورد قابل توجه سفرهای وی به کشورهای عراق، اندونزی، امارات، ژاپن، قرقیزستان، عمان، قطر، اتریش، روسیه، سوئیس و ... طی دو سال اخیر (سیاست خارجی و گفت‌وگوهای اعتدال دولت تدبیر و امید، ۱۳۹۳/۱/۱۷) و نیز استفاده از ابزار مذاکره جهت عادی‌سازی و بهبود روابط با غرب و پیدا کردن یک راه‌حل نهایی نسبت به بن‌بست هسته‌ای (Adib-Moghaddam, 6 April 2014)، از مصادیق دیپلماسی در رفت‌وآمد محسوب می‌شود.

هدف اتخاذ این دیپلماسی نیز دستیابی به توافق با کشورهای غربی بر سر برنامه هسته‌ای بوده است تا از این طریق نه تنها تهدید به حمله را از میان بردارد بلکه چشم‌انداز اقتصادی کشور را نیز بهبود بخشد (Bastani, 2014: 3). در همین زمینه، روحانی در یکی از کلیدی‌ترین جملات انتخاباتی خود اظهار داشت که: «هم باید سانتریفیوژ در کشور بچرخد و هم چرخ کارخانه‌ها» (Arikan, 2014: 4-5). بر همین مبنا، وی تعهد دولت خود را در برنامه هسته‌ای راه‌حل «برد-برد»^۱ اعلام کرده است (Batmanghelidj, September 12, 2014)، به گونه‌ای که در حل مسئله هسته‌ای، ضمن رعایت خطوط قرمز به هیچ‌وجه از امتیازات منافع ملی کوتاه نیامده و از جامعه بین‌المللی می‌خواهد با «زبان تکریم و نه تحریم» با جمهوری اسلامی ایران صحبت نمایند^۲ (Iran: New President, New Sanctions, 15/8/2013). با توجه به این واقعیت که منطق حاکم بر روابط بین‌الملل قدرت است، امید است قدرت‌های بزرگ غربی از سیاست اعتدال‌گرایی دولت ایران سکویی برای امتیازگیری بیشتر و رویکرد باج‌گیرانه نیندیشند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، گفت‌وگوهای حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سه دوره و تأثیر آن بر اتخاذ نوع دیپلماسی هسته‌ای مورد بحث قرار گرفت. به‌عنوان نتیجه این پژوهش باید گفت که تجربه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشانگر آن است که تحول گفت‌وگویی در

1. Win-win

۲. البته مخالفان دولت روحانی معتقدند که دولت وی بی‌توجه به منافع ملی و بدون گرفتن هیچ امتیازی تن به سازش با غرب داده و در پیگیری منافع ملی و تثبیت حق هسته‌ای به‌عنوان «حق مسلم» (Inalienable Right) کوتاهی کرده است (Ehteshami, 8 January, 2014).

آن تابع تحولات مختلف در سطوح فردی، داخلی و خارجی اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است و با به قدرت رسیدن رؤسای جمهور مختلف با سلاقی و علائق متفاوت از یک سو و تحولات داخلی و خارجی از سوی دیگر گفتمان‌های سیاست خارجی ایران نیز دچار تغییر و تحول می‌شود، به گونه‌ای که افراد تصمیم‌گیرنده که خودساخته و پرداخته و قائل و حامل گفتمان‌ها هستند، آن‌ها را بر سیاست خارجی ایران نیز حاکم می‌کنند. تحولات داخلی نیز زمینه در دسترس بودن برخی از گفتمان‌ها و در دوردست قرار گرفتن بعضی دیگر از آن‌ها را فراهم می‌سازد. ظهور و بروز گفتمان‌ها در سطوح منطقه‌ای و جهانی نیز نقش مقومی در تحولات گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته و دارند.

با توجه به این مؤلفه‌ها، چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به نوبه خود زمینه‌ساز دیپلماسی‌های متفاوت هسته‌ای در ادوار گوناگون بوده است؛ به عبارت دیگر، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی در هر دوره تعیین‌کننده نوع تعامل و تصمیم‌گیری در روابط خارجی و به‌ویژه در زمینه هسته‌ای بوده است به گونه‌ای که شاهد تنوعی از رفتارها - از تنش‌زدایی گرفته تا سیاست تهاجمی و تعامل محوری - در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بوده‌ایم؛ بنابراین، با توجه به پیامدها و دستاوردهای گفتمان‌های حاکم و در نتیجه دیپلماسی‌های برآمده از آن، آنچه را که باید به عنوان الگوی یک سیاست خارجی مطلوب و در پی آن، دیپلماسی موفق مدنظر قرار داد، تلفیق منطقی دو گفتمان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. چرا که منطبق دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران مستلزم واقع‌گرایی و واقع‌بینی و منطبق انقلاب اسلامی ایجاب‌کننده آرمان‌گرایی در سیاست خارجی است که باید بین آن‌ها توازن برقرار گردد. از این رو، سیاست خارجی در عمل در صورتی که این دو جزء گفتمانی را با هم به اجرا بگذارد، موفق و مطلوب بوده و دیپلماسی برآمده از آن هم باعث ارتقای منافع ملی جمهوری اسلامی و بهبودشان و جایگاه آن در نظام بین‌الملل می‌گردد.

منابع

الف) فارسی

- «سیاست خارجی و گفتمان اعتدال دولت تدبیر و امید»، (۱۳۹۳/۱/۱۷)، سایت امید هسته‌ای ایرانیان، در: <http://inhnews.ir/fa/news/743> (زمان دسترسی به سایت، ۱۳۹۳/۱۱/۱۰).
- «محک گفتمان دولت» با «بشکه‌های نفت» (۱۳۹۳/۱۰/۳۰)، خبرگزاری دانشجو، در: <http://vce.umz.ac.ir> (زمان دسترسی به سایت، ۱۳۹۳/۱۱/۱۵).
- اجاقلو، نسیم‌الله، (۱۳۸۵)، *شورای امنیت آخرین ایستگاه پرونده هسته‌ای ایران*، تهران: نشر مؤلف، چاپ اول، پاییز.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۸)، «تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران: مورد جمهوری اسلامی ایران ۷۸-۱۳۶۷»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، زمستان، شماره ۴.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- اسدی، بیژن، (۱۳۷۹)، «ایران و خلیج فارس: سیاست تنش‌زدایی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، زمستان، شماره ۴.
- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، فصلنامه راهبرد، بهار، شماره بیست و هفتم.
- حسن‌خانی، محمد، (۱۳۸۴)، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دو فصلنامه دانش سیاسی، پاییز و زمستان، شماره ۲.
- خانی، حسین، (۱۳۹۳)، «امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تطبیق دکترین‌های «ام‌القری» و «تعامل فزاینده»»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، بهار، شماره ۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطایی، مهدی، (۱۳۹۳)، «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، بهار، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، بهار، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی دولت نهم»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، شماره ۱۳.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۱- الف)، «گفتمان امام خمینی (ره) پیرامون امنیت ملی و سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، زمستان، شماره ۶۵.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۱- ب)، *امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای*، تهران: مجمع تشخیص

مصلحت نظام.

- روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶/۱۲/۱۵.
- سرگل، میثم، (۱۳۹۲/۷/۱۹)، «سیاست خارجی در عملکرد دولت اصلاحات و دولت اصول‌گرا»، در: <http://maysamsargol.blogfa.com/post/13.html> (زمان دسترسی به سایت، ۱۳۹۳/۱۲/۱۰).
- طباطبایی، سید محمد و توپچی، میلاد، (۱۳۹۴)، «مقایسه سیاست‌های هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات و اصول‌گرایی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، تابستان، شماره ۱۳.
- عامری، هوشنگ، (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، خرداد و تیر، شماره نهم و دهم.
- علیخانی، مهدی، (۱۳۸۷/۱۱/۱۴)، «سیر تحولات هسته‌ای ایران در زمان ریاست جمهوری خاتمی؛ گلوله‌ای که از تفنگ شلیک شد»، در: <http://www.iranpardis.com/archive/index.php/t-38781.html> (زمان دسترسی به سایت، ۱۳۹۳/۹/۱۶).
- غریب‌آبادی، کاظم، (۱۳۸۶)، «دستاوردهای هسته‌ای دولت نهم»، فصلنامه دولت اسلامی، سال اول، زمستان، شماره اول.
- فلاحی، سارا، (۱۳۸۶)، «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد»، پژوهشنامه علوم سیاسی، بهار، شماره ۶.
- گروه سیاست خارجی فرهنگ نیوز، (۱۳۹۴/۱/۲۹)، «پس از توافق هسته‌ای چند درصد از تحریم‌ها رفع می‌شود»، پایگاه خبری فرهنگ انقلاب اسلامی، در: <http://www.farhangnews.ir/content/119813> (زمان دسترسی به سایت، ۱۳۹۴/۴/۲۹).
- گلباف، عطیه، (۱۳۹۲)، «حسن روحانی در سی و دومین همایش افق رسانه ملی: اعتدال، تعامل مؤثر و سازنده»، گزارش، تیر، شماره ۲۴۸.
- مشیرزاده، حمیرا و مصباح، احسان، (۱۳۹۰)، «موضوع اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، بهار، شماره اول.
- مقتدر، هوشنگ، (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
- مولانا، حمید و محمدی، منوچهر، (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره دکتر احمدی‌نژاد، تهران: نشر دادگستر.
- هیل، کریستفر، (۱۳۸۷)، ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب) انگلیسی

- Adib-Moghaddam, Arshin, (6 April 2014), Aljazeera, at: <http://studies.aljazeera.net/en/dossiers/2014/03/2014331104216470679.html>. (Assessed on: 12/7/2014).

- Arikan, Pinar (2014), "Change in Foreign Policy of Iran Under Rouhani Government and It's Reflections in Domestic Politics", ORSAM Review of Regional Affairs, March, No.1.

- Bastani, Hossein, (2014), "How Powerful is Rouhani in the Islamic Republic?", Chatham House; The Royal Institute of International Affairs, November: 1-16.

- Batmanghelidj, Esfandyar, (September 12, 2014), "Hassan Rouhani's Savvy Nuclear Politics", Amrica; Aljazeera, at: <http://america.aljazeera.com/opinions/2014/9/hassan-rouhani-ssavvynuclearpolitics.html> (Assessed on: 6/8/2014).

- Cha, Victor D. (2010), "Powerplay: Origins of the US Alliance System in Asia", International Security, Vol. 34, No.3.

- Chatham House, (2006), "Iran, Its Neighbors and the Regional Crises, A Middle East Program Report", The Royal Institute of International Affairs, at: <http://www.chathamhouse.org/publications/papers/view/108353>. (Accessed on: 9 February 2015).

- Da Cruz, Jose De Arimateia, (October 21, 2014), "Iran, Latin American and U.S National Security", The World's Leadig Website for Students and Scholars of International Politics, at: <http://www.ghooch.com> (Accessed on: 5 February 2015).

- Dauda, Saleh and Usman Yusuf Bako, (2012), "Impact of Shuttle Diplomacy on Foreign Direct Investment in Nigeria, 1999-2007", International Journal of Advanced Research in Management and Social Sciences, Vol.1, No.6, December.

- Ehteshami, A. and Mahjoob Zweiri (2007), *Iran and the Rise of Its Neoconservatives*, London: I.B. Tauris.

- Ehteshami, Anosh, (2014), "Iran's Foreign Policy after the Election of Hassan Rouhani", at: <http://www.lse.ac.uk/middleEastCentre/Events/events2013/Iranian-Foreign-Policy-After-the-Election-of-Hassan-Rouhani.aspx>, (Accessed on: 19 March 2015).

- Fey, Mark and Kristopher W. Ramsay, (2010), "When is Shuttle Diplomacy Worth the Commute? Information Sharing through Mediation", World Politics, October, Vol.62, No.4.

- Haji-Yousefi, Amir Mohammad, (2010), "Iran's Foreign Policy During Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation", Annal Conference of the Canadian Political Science Association, 2-3-June: 1-25. at: <http://www.cpsa-acsp.ca/papers-2010/haji-yousefi1.pdf>, (Accessed on: 9 February 2015).
- Hansen, Lene (2006), *Security as Practice Discourse Analysis and the Bosnian War*, New York: Routledge.
- Hoffman, David A. and Lily Hoffman-Andrews, (2010), "Mediation and the Art of Shuttle Diplomacy", at: <http://www.bostonlawcollaborative.com/blc/367>. (Accessed on: 8 February 2015).
- IAEA News Center (2005-6).
- "Iran Accused of Diplomacy Offensive in US Backyard", (2012), The Washington Post, 7 January.
- "Iran: New President, New Sanctions?", (15/8/2013), Gray Page, In: <http://www.graypage.com/iran-new-president-new-sanctions/>. (Assessed on: 14/7/2014).
- Kessler, Glenn (2007), *The Confidant: Condoleezza Rice and the Creation of the Bush Legacy*, London: Macmillan.
- Khaloozadeh, Said, (August 31, 2014), "Analytical Assessment of Iran-EU Relations under Rouhani's Administration", Iran Review, at: <http://www.iranreview.org/content/Documents/Analytical-Assessment-of-Iran-EU-Relations-under-Rouhani-s-Administration.htm>. (Accessed on: 7 February 2015).
- Kile, Shannon (2005), *Europe and Iran: Perspectives on Nonproliferation*, Stockholm International Peace Research Institute, Oxford: Oxford University Press.
- Larsen, Henrik (1997), *Foreign Policy and Discourse Analysis Franse and Birtain and Europe*, New York: Routledge.
- Lenczowski, George (1990), *American Presidents and the Middle East*, Duke University Press.
- Pavgi, Kedar and Nakul Kadaba, (2012), "From Stadiums to Shuttle Diplomacy: Qatar's Emergence as a Regional Diplomatic Power", Exchange, the Journal of Public Diplomacy, Vol.3, Iss.1: 24-28. at: <http://surface.syr.edu/exchange/vol3/iss1/3>. (Accessed on: 7 Februaryb 2015).
- Ramazani, R.K, (2001), "Reflections on Iran's Foreign Policy:

Defining the National Interests”, In: John Esposito and R.K, Ramazani, Iran at the Crossroads, New Yourk: Pal Grave.

- Ritter, Scott (2006), *Target Iran: The Truth about the White House’s Plans for Regime Change*, New York: Nation Books.

- Samuel Nortedge, Fredrick (1975), *The Foreign Policy of the Powers*, New York: The Free Press.

- Solingen, Etel (2007), *Nuclear Logics: Contrasting Paths in East Asia and the Middle East*, New Jersey: Princeton University Press.

- Soltani, Fakhreddin & Reza Ekhtiari Amiri, (2010), “Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution”, *Journal of Politics and Law*, Vol.3, No.2, September: 199-206.

- Tabatabai, Ariane, (June 24, 2013), “Rouhani’s rise and implications for Iranian Foreign Policy and Nuclear Politics”, *Arm Control and Regional Security for the Middle East*, at: <http://www.middleeast-armscontrol.com/2013/06/24/rouhanis-rise-and-implications-for-iranian-foreign-policy-and-nuclear-politics>. (Accessed on: 20/1/2015).

- “The Iranian Nuclear Threat: Why it Matters?”, (November 24, 2014), at: <http://www.adl.org/israel-international/iran/c/the-iranian-nuclear-threat-why-it-matters.html>. (Accessed on: 5 February 2015).

- Wæver, Ole, (2002), “Identity, Communities and Foreign Policy: Discourse Analysis as Foreign Policy Theory”, in *European Integration and National Identity the Challenge of the Nordic States*, by Wæver, Ole, Hansen, Lene, New York: Routledge.

- Zhengduo, Huang, (2013), “The Success and Limitation of India’s Multilateral Diplomacy”, *China International Studies*, November/December.